

همراه و همزمان با دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی و اقتصادی باید حیات آموزشی و فرهنگی کشور کاملاً دموکراتیزه شود. شناسائی حق تعیین سرنوشت برای خلق ها قدم اول در این راه است به دنبال آن باید امکان برخورداری از تعلیمات ابتدائی و متوسطه و عالی برای تمام افراد جامعه تا مین گردد و برنامہ های تعلیمات در تمام سطوح با توجه بلزوم پیشرفت اقتصادی کشور و در رابطه با نیازهای این امر تنظیم و هم آهنگ گردد، تا موسسات آموزشی از صورت کارخانه های تربیت پشت میز نشین خارج شوند و مقام شاایسته شان را در پیش بردجا معبدست آورند.

در شرایط مشخص ایران و با توجه به سیر تکامل تاریخی اجتماع ایران و با در نظر گرفتن تجاربی که در طول پنجاه سال اخیر کسب گردیده، محرز است که بورژوازی از این جریان مانند جن از بسم اللہ می ترسد و نمی تواند نقشی مثبت در این پروسه داشته باشد. تجربه حکومت های رضا شاه و محمد رضا شاه و جمهوری اسلامی این حقیقت را به اثبات رسانده است. آیا باید مجال داد که بار دیگر در پشت پرده های توهم مجدداً گروه دیگری از بورژوازی ابتکار عمل را در دست گیرد و توده ها را به بازیچه تبدیل کند و برای چندین سال دیگر آزمون نامیمون دیگری را بر توده های میلیونی تحمیل کند؟

میلیونها ایرانی با تمام وجودشان سنگینی بختک حکومت های با صلاح مترقی و متحد در رضا شاه و محمد رضا شاه را سالیان دراز بر دوش خود احساس کرده اند و سرانجام نیز چندین سال است حکومت جمهوری اسلامی را آزموده اند و هنوز درد دوزخ آزمایشگاهی آن بسر میبرند، این حکومت نماینده و مظهر اقشار دیگری از بورژوازی تازه به دوران رسیده است که در عین حال با فرهنگی منحط را بدوش می کشد و با مفاهیم ترقی و پیشرفت بیگانه است.

بنا بر این رسالت دموکراتیزه کردن حیات سیاسی و اقتصادی ایران بر عهده نیروهای دموکراتیک جامعه و نمایندگان آنها، سازمان نهی — ای مارکسیستی، است. که باید دست در دست خلقهای ایران این مهم را با انجام برسانند. این یکی دیگر از احکام قانون تحولات انقلابی ایران است.

این صرفایک آرزوی نیک خواهانهای رویای خوش انقلابی نیست .
 این وظیفه ایست که تاریخ بر عهده این نیروها گذاشته است تجارب خون آلود
 و سراسر درد و رنج دهه های اخیر موید این نظر است .
 سئوالی که بلافاصله بنظر میرسد این است که آیا حصول این مقصود به
 آسانی میسر است ؟ باز هم تجارب تاریخی جواب این سؤال را بدرستی
 داده اند . هیچیک از بخش های بورژوازی چه آنانکه در مسند قدرت اند و
 چه آنانکه از آن مسند خلع شده اند در این باره کوچکترین گذشتی از خود نشان
 نمی دهند . آنان با چهار چنگال خود به مسند قدرت چسبیده و از آن جدا
 نخواهند شد با پیدائش آنان را از مسند قدرت به زیر کشید . این کار مستلزم
 مبارزه ای جدی است که در آن تمام وسائل و طرق مبارزه می تواند کار
 گرفته شود . اما عمده ترین کار در این میان تجهیز حداکثر توده ها است و
 دادن آگاهی لازم به آنها ، اینجا است که نقش گروه های مارکسیست بیشتر به
 چشم می خورد و ابعا دعظیم آن ترسیم می گردد . شرط مهم و اجتناب ناپذیر
 توفیق در این راه این است که تمام گروه های مارکسیست لااقل در امر تلاش
 برای مردم و کراتیزه کردن حیات اجتماعی و اقتصادی ایران هم آهنگی
 داشته باشند . گروه های مارکسیست باید تمام سنگینی و وزن خود و ظرفیت
 مبارزاتی شان را بخدمت بگیرند و الا از عهده ایفای نقش تاریخی شان بر
 نخواهند آمد . اختلاف نظر در این میان مسئله نظری نباید مانع از ایمن
 همکاری و هم آهنگی گردد ، وقت پرداختن به اختلافات نظری وقتی است که
 حداقل محیط سیاسی اجتماع مردم و کراتیزه گردد و توده های آگاه بتوانند به
 عنوان داور نهائی به این یا آن گرایش یا نظریه حق بدهند . بنا بر
 این توافق بر سر حداقل برنامه مردم و کراتیزه کردن کشور و مبارزه و تلاش برای
 به کرسی نشاندن آن ، و تحمیل به بورژوازی نخستین قدمها در ایفای
 وظایف تاریخی گروه های مارکسیستی است .

برنامه های مشعش و شعارهایی که تجارب دهها ساله غیر واقف
 بینا نه بودن آنها را به اثبات رسانده است باید به دور انداخت . سالها
 است که بعضی از سازمانهای چپ و در رأس آنها حزب توده شعار جبهه واحد را

میدهند و مفاہیم استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی را مضمون و محتسوا ی هدفهای این جبهه خیالی معرفی می کنند ، چه کسی است که با استقلال و آزادی مخالف باشد یا لزوم استقرار عدالت اجتماعی را نفی کند ، مسئله اساسی این است که این توده های میلیونی هستند که باید به این مفاہیم جان ببخشند و محتوای مشخص آنها را بیان کنند .

تجارب مکرر دهه های اخیر نشان داده است که آنچنان شعارهای کلی کوچکترین شانس پیروزی ندارند و نه میتوانند توده ها را به میدان بکشاند و نه میتوانند آنان را به پیروزی رهنمون گردد .

تنها اتحاد عمل ممکن در شرایط اجتماعی ، سیاسی حاضر ایران ، وحدت عمل نیروی مارکسیست با نیروهای وابسته به جنبش های دموکراتیک - انقلابی ملیت های ساکن ایران است . امکان وحدت عمل این نیروها را تحلیل مارکسیستی شرایط اجتماعی ایران توجیه میکند و الزامات تاریخی ناگزیر بودن آن را با قاطعیت هر چه تمام تر روشن می سازد .

هر نیروئی که حداقل برنامہ دموکراتیزه کردن را ، که شنا سائسی حق تعیین سرنوشت برای ملیتها و لزوم مداخله و مشارکت جدی نیروهای مارکسیستی در حیات اجتماعی و سیاسی ایران ، پایه های اصلی آن را تشکیل میدهند ، بپذیرد البته عملاً می تواند در مبارزه مشترک با این نیروها همگام گردد . همگامی در مبارزه بهیچوجه به معنای آن نیست که این نیروها هویت سیاسی خود را از دست داده یا انکار کنند ، وحدت عمل واقع بینانه و حقیقی وقتی محقق میشود که تمام نیروها با حفظ هویت و استقلال سیاسی شان وارد اتحاد عمل در زمینه دموکراتیزه کردن با سایر نیروها شوند .

در شرایط فعلی اجتماعی ایران وجود چنین نیروهای منتفی نیست . اما عدم وجود بلوک مارکسیستی منسجم و یکپارچه و قوی این نیروها را در مسیرهای دیگری سوق داده است ، که بی گمان راه به جائسی نخواهند برد . وجود بلوک مارکسیستی منسجم و یکپارچه و قوی دارای آنچنان فوہ جذبہ ای خواهد بود که به آسانی بتوانند این نیروها را از سرگردانی و احیاناً انحراف نجات دهد .

در رابطه با مردمکراتیزه کردن حیات سیاسی و اجتماعی ایران با یدبه یک مسئله مهم دیگر نیز توجه داشت :

سالها بود که نیروهای چپ علیه سیاست اختناق و ترور رژیم، بر عرصه های فرهنگی و هنری حیات جامعه و روشنفکری ایران نفوذ مسلط داشتند، نفوذ ریشه دار نیروهای چپ عملاً تمام تلاش رژیم را برای تسلط بر حیات روشنفکری جامعه با شکست مواجه می ساخت و این عامل در مراحل مشخص نقش بسیار تعیین کننده در شکست رژیم سلطنتی ایفا کرد.

متأسفانه در شرایط کنونی و از چند سال پیش به این طرف وضع به روال سابق نمانده است، بورژوازی در تمام زمینه ها دست به تعرض زده و در همان حال نیروهای مارکسیستی در عرصه روشنفکری و بخصوص خلاقیت ادبی و هنری به مقیاس قابل توجهی عقیم شده اند، این وضع باید دگرگون شود، اهمیت نفوذ و سلطه بر حیات روشنفکری جامعه برای پیش بردن سیاست دموکراتیزاسیون ضرورت قطعی دارد. نیروهای مارکسیستی باید بیش از پیش به ارتقا ظرفیت فرهنگی و خلاقیت خود بپردازند و خلائی را که بوجود آمده پر کنند، بی گمان این مهم تحقق نخواهد یافت مگر اینکه نیروهای مارکسیستی پیوندشان را با حیات واقعی و حقیقی جامعه هر چه بیشتر گسترش دهند. نیروهای مارکسیستی به حق وارث بالاستحقاق همه سنن انسان دوستی خلقهای ایران هستند، باید پرچم حفظ و نگهداری سنن بشر دوستانه و نیک اندیشی را بدوش بکشند و با خلق آثار هنری در تمام زمینه ها بصورت ادامه دهندگان خلاق این سنن جلوه گری کنند. در تحت رژیم شاهنشاهی همه مظاهر حیات معنوی جامعه به ابتذال کشیده شده بود. حکومت جمهوری اسلامی دست سلف خود را از پشت بست و انحطاط فرهنگی و معنوی را بسیار عمیق تر ساخت و با تلاش به منظور تحمیل ارزشهای جوامع ابتدائی حالت ابتذال را به سیرقه قرائی مبدل کرد. مبارزه عمیق و همه جانبه در این زمینه به منظور جان بخشیدن به حیات معنوی جامعه و پیراستن آن از همه مظاهر ابتذال و انحطاط و واپس گرائی کارغوا، آسائی را طلب می کند. روشنفکران مارکسیست و هنرمندان و نویسندگان این مکتب بی هیچ تردید

شایستگی ایفای این وظیفه انسانی و درخشان را دارند .
کوتاه سخن آنکه یا باید گروه‌های مارکسیست همچنان از زندگی
سیاسی جامعه برکنار باشند و در حاشیه اجتماع بجان یکدیگر بیفتند و در
نهایت قربانی واقعی رژیم‌های خودکامه باشند، یا باید با توافق بر روی
برنامه حداقل دموکراتیزه کردن جامعه که خطوط اصلی و عام آن ترسیم
گردید، رشد سیاسی و معنویشان را به اثبات برسانند و هر چه زودتر گام‌های
عملی را برای ایفای نقش تاریخی شان بردارند. راه دیگری وجود ندارد .

آبان ماه ۶۵

- ۱- نوشته "راه، راه، راه" مومکر اسی واقعی است چاپ دیماه ۱۳۶۲ ص ۳۸ و ۳۹
- ۲- همان ماخذ صفحه ۴۰
- ۳- فواد روحانی - مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست
- ۴- در این جایی مناسبت نخواهد بود اگر در حاشیه اشاره ای به انتخاب شیخ عبدالعلی برپاست جمعیت بشود: لطفی از قضات قدیمی و بسیار پسا سابقه دادگستری و مورد احترام بود و مخصوصا به مبارزه با فساد شهرت داشت او ریاست هیئتی را داشت که در سالهای ۲۶ و ۲۷ ما مور تصفیه دستگاه اداری ایران گردید. این هیات تمام کارمندان دولت و وابسته به دولت را به سه طبقه تقسیم کرد که طبقه "ج" یا بطور دقیقتر "بندج" کسانی را شامل میگردید که فساد و عدم صلاحیت شان محرز و میبایستی از خدمت دولت برکنار گردند. بسیاری از رجال مشهور و اطرافیان دربار از جمله دکتر آقبال و سردار فاخر و غیره جز بند "ج" بودند. بهمین مناسبت با اصطلاح رجسال و متنفذین بشدت با لطفی مخالف بودند. بعلاوه در سمت ریاست شعبه ۲ دیوان عالی کشور نیز تمام احکامی را که از محاکم نظامی بر علیه زندانیان سیاسی صادر شده بود نقض کرده بود و از این رو در دولت رزم آرا به اتفاق حشمت الله قضا ئی، که او نیز ریاست شعبه ۵ دیوان عالی کشور را داشت و بهممان ترتیب احکام محاکم نظامی را نقض کرده بود، برخلاف اصول قانون اساسی تغییر ما موریت یافت و به ترتیب به ریاست تشکیلات قضائی استانهای آذربایجان و خراسان منصوب شدند. این اقدام خود موجب آن گردید که همه تازه های در مبارزه با دولت رزم آرا گشوده شود و مبارزه ای جدی و همه جانبه به منظور ابقای آنان در سمت هایشان در گرفت، که جامع قضات و کارمندان دادگستری، که نویسنده عضویت هیات مدیره آنرا نیز عهده داشته در مرکز آن قرار داشت. جبهه ملی نیز با تمام قوا در این مبارزه شرکت کرد و حسین نقوی سنا تور دولت را به این مناسبت استیضا چکرد. سرانجام پیس از مبارزات شدید هر دو نفر در سمت هایشان در دیوان کشور ابقا شدند. شیخ عبدالعلی لطفی سالها مدیر کل بازرسی کل کشور بود و میتوان گفت که تمام تشکیلات

دادگستری را در تهران و شهرستانها با رها با زرسی کرده بود از این رو تمام قضاات و کارمندان را بدرستی می شناخت و با آنان رفتاری درخورشان شان داشت. نویسنده آنکت عضویت جمعیت را نزد او برد و اهداف جمعیت را توضیح داد و تقاضا کرد که ایشان عضویت جمعیت را بپذیرند. لطفی بسدون هیچگونه تردید و با کمال گشاده رویی آنکت را امضا و عضویت جمعیت را پذیرفت و بدنبال آن در نخستین کنگره بعضویت شورا و سپس به ریاست جمعیت انتخاب شد. منحرفین و کسانی که هدفی جز تخطئه چپ نداشتند چه سرو صدا هائی که بر اه نیا نداختند، و بعنوان اینکه لطفی در زمان رضا شاه و هنگام محاکمه گروه رانی ریاست استیناف مرکز را داشته است، این انتخاب را دلیل انحراف حزب توده از اصول اعتقادیش شمردند و هنگامی برپا کردند که البته آتش افروز اصلی این هنگام ماه نورخا ماهی در روزنامه حجاب بود. اما بعدها وقتی که پس از سی ام تیر دکتر مصدق لطفی را به وزارت دادگستری انتخاب کرد و اصلاح دستگاه قضائی را تمام ما در یاد آوری ما گذاشت، این مدعیان طرفداری از اصول خفقان گرفتند. و قطعاً نیا زیسه تذکار این حقیقت نیست که اصلاحات انجام شده در سیستم قضائی کشور و اعاده استقلال قضاات و انحلال محاکم اختصاصی و محدود کردن صلاحیت محاکم نظمی به رسیدگی به جرایم نظامی، از مهمترین خدمات دولت قانونی دکتر مصدق بود که معمار تمام این اصلاحات شیخ عبدالعلی لطفی بود. و بعدها جانش را بر سر این کار گذاشت و تصفیه شدگان دستگاه قضائی بخانه اش ریختند و او را به سختی مضروب کردند که پس از چندی منتهی به مرگ او شد. لطفی در دادگاه دکتر مصدق ضعف نشان داد که با توجه به ضعف مزاج و کبر سن و نیز دشمنی شدید همه گردانندگان رژیم با او قطعاً این ضعف ناشی از تهدید او به مرگ بوده است.

۵ - این عبارات مضمون تقریبی مطالبی بود که آقای دکتر مصدق بیان کردند عین اظهارات ایشان ضبط یا یادداشت نگردید.

۶ - دکتر عبدالسه معظمی چه قبل از این ملاقات و چه بعد از آن بانویسنده آشنائی و ارتباط داشت و در موارد متعدد بنهایت اعتمادش را ابراز داشته

بود. در سالهای آخر عمرش حل و فصل گرفتاریهای برادر کهترش فضل اله معظمی را به نویسنده واگذار کرد و با مشورت ایشان به نویسنده اختیار تمام داده شده بود.

۷- خاطرات و ناللمات دکتر مصدق

۸- حاجی مباشر فردی بازاری بود که کریم پور شیرازی را در منزلش مخفی کرده بود که کریم پور را در منزل او دستگیر کرده و او را نیز زندانی کرده بودند.

۹- زندانی مدکورسیا مک جلالی عضو هیئت اجرائیه سازمان جوانان بود و مدتی در لشکر ۲ رهی در آنفرادی بود، کیفیت دستگیری بسیار غریب بود: در روزهایی که جا قویشان "دل وروده" توده آنها را می خریدند "وما مورین فرمانداری نظامی ورکن ۲ و شهربانی در بدر بدنبال افراد حزب توده بودند این نوجوان تفنگ شکارش را بدست می گیرد و گویا برای تعمیر آن و خرید لوازم شکار به خیابان فردوسی می آید و در همانجا دستگیر می شود. ظاهراً او در یکی از سلولهای لشکر ۲ زندانی می شود ولی برخلاف سایر زندانیان آنفرادی اجازه داشت که آزادانه از سلولش بیرون بیاید و به اطاقهای عمومی که وصف آن گذشت آمد و شد کند، در روزهایی که من در اطاق کوچک زندان عمومی بودم هر روز چند بار به آن اطاق می آمد و با دوستانش صحبت می کرد، او همچنین برخلاف سایر زندانیان آنفرادی اجازه داشت که در سلولش چراغ کالریفکس داشته باشد و در سلول را با زنگه دارد. زنده پیاد کریم پور شیرازی که در زندان به هیچکس اعتماد داشت و نسبت به همه مشکوک بود چند بار در بارها و به من هشدار داد. کریم پور غزلی در زندان ساخته و برای شادروان لطفی و سیامک خوانده بود، چند روز پس از آن در بازجویی راجع به این غزل از او باخواسب می کنند و این بود که کریم پور به ضرس قاطع می گفت که سیامک جلالی داستان غزل را به ما مورین گفته است. بهر حال سیامک را پس از چندی به بیمارستان شماره ۱ منتقل کردند و هم او بود که از آنجا فرار کرد، بعدها شایع گردید که فرارش ساختگی و باستانی ما مورین رکن ۲ و فرمانداری نظامی بوده است. پس از چندی سیامک جلالی به عضویت هیئت تحریریه روزنامه اطلاعات در آمد و از سردبیران سیاسی آن

روزنامه بودا مادرخوانی درگذشت همه ماجراها را با خود بگوربرد .
۱۵- سرگرد جناب داماد سرهنگ بنی صدر بود که او با من و برادرم سابقاً
آشنائی و دوستی داشت ، محبتهای سرگرد جناب به من به سفارش پدرزنش
بود .

۱۱- نقل با واسطه از کتاب وودهاوس ، بحکایت نوشته فوآ درو حانی "مصدق
ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

۱۲- از سری کتابهای اسنادلانه جاسوسی جلد ۲۰ صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷

۱۳- از سری کتابهای اسنادلانه جاسوسی جلد ۲۱ صفحات ۴۵ تا ۵۷

۱۴- از سری کتابهای اسنادلانه جاسوسی جلد ۲۱ صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷

۱۵- از سری کتابهای اسنادلانه جاسوسی جلد ۲۲ صفحات ۵ تا ۲۴

۱۶- از سری کتابهای اسنادلانه جاسوسی جلد ۲۰ صفحات ۱۶۸ تا ۱۷۰

۱۷- این تحلیل در شماره های ۱ و ۲ و ۳ نشریه "سهرده می نوی" انتشار یافت
لازم بیا دآوری است که نویسنده این سطور مسئولیت و سردبیری این نشریه
را تا پایان انتشار شماره عهده داشت . از آن بیعددیگر هیچگونه دخالتی
در اداره و انتشار و یا در هیئت تحریریه آن نشریه ندارد .

۱۸- دولتی که با استقرار رضا شاه در ایران شکل گرفت از همان سالهای
نخستین بتدریج بغیر از انحصارات دخانیات و تریاک و راه آهن ، درسایر
رشته های تولیدی از قبیل قند و سیمان سازی و پارچه بافی و برنج کوبی و
جای خشک کنی سهم عمده را داشت و در زمینهای دیگر از قبیل غله و نان و
قند و شکر و پنبه و پشم و قماش نیز امر خرید و توزیع کالاها را در داخل کشور
در اختیار گرفت ، و از طریق ایجاد شرکتهای پشم و پنبه و غیره فروش
این فرآورده ها را به خارج نیز بخود منحصر ساخت . و از این رو این دولت
عملاً عامل تعیین کننده و اصلی در عرصه اقتصادی گردید و با اجرای دقیق
قوانین مربوط به انحصار تجارت خارجی و نظارت بر ارز ، ایجاد صنعت
را به حیطة اختیار خود درآورد و بدین سان اکثریت قریب به اتفاق کسانی
را که در امر تولید و توزیع محصولات صنعتی یا کشاورزی دخالت داشتند بخود
وابسته ساخت . ایجاد ارتش نوین و احداث سربازخانه ها ، تقریباً در تمام

شهرهای مهم کشور، از یکسو و از سوی دیگر استقرار سیستم داری روبگسترش و بخدمت گرفتن تقریباً همه با سوادان کشور موجب آن گردید که طبقه متوسط نوخاسته در اجتماع، بطور در بست و وابسته به قدرت دولت گردد. دولت نه تنها بزرگترین کارفرما، بلکه بزرگترین صنعتگر نیز بود و صنایع نوپای نیز بطور در بست مستقیماً یا غیر مستقیماً وابسته بدولت بود و طبیعتاً بورژوازی جدید ایران طفیلی دستگاه حجیم و سنگین بوروکراسی بود و این بورژوازی نگه‌داری و حفظ سیستم بوروکراتیک را بهمان هیئت ایده‌آل خود می‌دانست. در کنار حقایق یاد شده باید به این عوامل نیز توجه داشت و تاثیر آنها را در شناخت رویدادهای و جریان‌های اجتماعی در نظر گرفت:

الف - ساختار دولت در ایران از لحاظ تاریخی ساختاری استبدادی بمفهوم واقعی استبداد آسیائی بوده است.

ب - این دولت بی‌گفتگو خود را مالک تمام دارائی کشور اعم از منابع طبیعی یا دست‌آوردهای حاصل از کار ساکنان کشور در طول قرون در مجموع می‌دانست و این روحیه با وجود استقرار مشروطیت هنوز بر قسمت اعظم دستگاه دولت غلبه داشت و بصورت سنتی پایدار به نسلهای دیگر منتقل می‌گشت.

ج - استبداد نوظهور پهلوی آن را به شکل تازه‌ای جان بخشید و جوهر آن را بیش از پیش زنده کرد.

د - ایران مهد ظهور و استقرار یکی از قدیمی‌ترین اشکال دولت بصورت پیش‌گفته در جهان بوده است.

ه - دیوانسالاری پایه‌اساسی ساختار چنین دولتی را تشکیل می‌دهد.

و - پس از انقراض سلسله پادشاهان ایرانی ساسانی و غلبه اعراب لااقل تا روی کار آمدن سلسله صفویه و نیز پس از روی کار آمدن سلسله صفویه تا انقلاب مشروطیت عنصر ایرانی و بخصوص فارس زبان، سردمداران دیوان حکام عرب و ترک بودند و این دیوان سالاران نقش اساسی در حفظ و تدوام موجودیت عنصر فارس داشتند و بدین ترتیب دیوان سالاری بصورت یک سنت دیرپای تاریخی باید در بررسی رویدادهای ایران همواره در نظر گرفته

شود .

فی الحمله دولت رضا شاهی برای تحکیم پایه های قدرت خویش کسه عمدتاً بردوش نظامیان استوار بود غالب اراضی و املاک خالصه را در اطراف تهران و بعضی نواحی دیگر بین نظامیان و پاره های از کارمندان عالی رتبه اداری تقسیم کرد و روابط سرمایه داری را در زمینه کشاورزی داخل کرد . این راهم با بدخاطر نشان ساخت که به ترتیب پیش گفته در اثر احداث راهها و راه آهن و ساختمان سربازخانه ها و واحدهای تولیدی (جهاز ظرف دولت و جهاز سوی سرمایه داران بخش خصوصی) طبقه کارگر به مفهوم جدید پا به عرصه وجود گذاشت که بخش کوچکتر آن را کارگران صنعتی و بخش بزرگتر آن را کارگران ساختمانی و راهسازی تشکیل می دادند . همچنین بهمان جهات و بعلت استقرار امنیت در شهرها و دهات و راهها ، زمینه لازم برای رشد بورژوازی کوچک شهری فراهم کردید . کوتاه سخن آنکه در سالهای آخر حکومت رضا شاه روابط سرمایه داری در قالب خاص خود در شهرهای ایران رشد کافی کرد و بخصوص نقش بورژوازی بوروکراتیک ، که نظامیان در آن میان دست با لار داشتند ، چشمگیرتر از همه بود و همین بخش از بورژوازی بود که اهرمهای عمده حکومت را در دست داشت . باید توضیح داد که سیر تکوین و تحول شرایط جدید اجتماعی در نواحی مختلف محدوده جغرافیائی ایران هماهنگ و متوازن نبود و بعلت اختصامات متفاوت قومی و اقلیمی و غیره سیر استقرار قدرت دولت کذائی غیر متوازن بود و لذا آثار اجتماعی ناشی از آن ، در نواحی مختلف بهمین نسبت متفاوت .

حوادث شهریور ۱۳۲۰ سیستم رضا شاهی را فرو ریخت و برای مدت ۱۲ سال هیجانات اجتماعی کشور را در بر گرفت . این فاصله زمانی دوازده ساله خود به دو دوره تقسیم می گردد : دوره اول از سوم شهریور تا سقوط حکومت پهلوی دوم در آذربایجان و کردستان ، و دوره دوم از این تاریخ تا کودتای ۲۸ مرداد را در بر می گیرد ما ذیلا بطور اختصار مختصات این دوره ها را از نظر می گذاریم :

دردوره اول - در اثر درهم شکستن قدرت دولتی بطور کامل و بی اعتبار شدن نظامیان که مظهر اساسی قدرت دولتی و سیستم بورژوازی بوروکراتیک بودند، از یکسوروسای عشایر که همگی یا در زندان و یا در تبعید بودند بی نواحی مسکونی شان بازگشتند و در اثر بالا رفتن نرخ گندم و جو و سایر محصولات زراعتی و همچنین سوء استفاده از سهمیه قند و شکر افراد ایلی و عشیرت به نان و نواهی رسیدند، و زمینه خودنمایی آنان در عرصه اجتماعی و سیاسی فراهم شد خاصه که گردانندگان دستگاه دولتی برای استقرار مجدد حاکمیت دولت، بطور موقت بوجودشان احتیاج داشتند و نه تنها با آنان مدارا می کردند بلکه از هرگونه مساعدت به آنان خودداری نمی کردند.

از سوئی دیگر بازاریان و بخصوص تجار سابق که سیستم اقتصادی دولتی (انحصارات توتون - تریاک - قند و شکر، غله و نان، پشم و پنبه و غیره) پروبالشان را شکسته بود بخود آمدند و فارغ از قدرت فائقه حکومت و دخالت هایش در امور اقتصادی، بشرحی که گذشت، توانستند بسیاری از مواضع از دست رفته را در عرصه توزیع و تجارت مجدداً تصرف کنند و بخصوص با استفاده از بازار آشفته و تورم فوق العاده و غیرعادی ناشی از جنگ که معلول دو عامل اساسی یعنی انتشار اسکناس و سرافراز شدن جوه ناشی از خریدهای متفقین بود (افزایش تقاضا بطور غیرعادی و مربوط به عامل خارجی)، موفق شدند ثروت کافی ببندوزند. این بخش از بورژوازی بطور سنتی کاسبکاران و تولیدکنندگان خرده پارا بدنبال داشت و مجموعاً بر زمینه سوابق مربوط به انقلاب مشروطیت و سرخوردگی از رژیم دیکتاتوری حامل با رسیاسی تمایلات جانبداری از اعااده مشروطیت نیز بود. این بازاریان و تجار سابق بدین گونه بدنبال خوانین و روسای عشایر وارد عرصه سیاسی شدند و بازار مجدداً جایی در سیاست روز پیدا کرد.

کارخانه داران خصوصی همچنین بر اثر بالا رفتن قیمت فرآورده ها - یشان و سایر عوامل تورم زاکه یادآوری شد ثروت بیشتری اندوختند و دستشان بازتر شد خاصه که شرایط جنگ اجازه ورود کالاهای مشابیه مصنوعاتشان را نمی داد و بنا بر این بهر قیمت که دلخواهشان بود کالاهایشان را عرضه می کردند.

هجوم این عوامل جدید بخش بورژوازی بوروکراتیک را ناچار به عقب نشینی ساخت و در طی کشاکشهای متعددی به تدریج مواضع متصرفی خود را در مجلس و دولت و سایر ارگانهای قدرت حاکمه با عوامل نوخاسته یعنی خوانین و روسای عشایر و بازاریان و تجارت تقسیم کرد و آنان را شریک در حاکمیت گردانید بدون اینکه این معامله و توافق بتواند رقابت واقعی و باطنی بین آنها را از بین ببرد.

اما بورژوازی بوروکراتیک، که در زمان رضا شاه نسبتاً یک دست می نمود، از جهت دیگری دستخوش تحول گردید در اثر پیدایش احزاب و سازمانهای مترقی مستخدمین دولتی و وابستگان به اقتصاد دولتی بیش از همه سیاسی شدند. برخی عناصر پیشرو آن جذب سازمانهای چپ و انقلابی گردید، و بخشی دیگر بدنبال رجال خوشنام قبل از استقرار حکومت پهلوی افتاده دعوی اصلاح طلبی میکردند و بقیه یا بیطرف بودند و یا همچنان در مدار سیاسی بورژوازی بوروکراتیک ماندند و روی هم رفته این چند بخش، بعزت ظرفیت و روشنفکریشان، نقش عمده ای در رویدادهای سیاسی آن سالها از طریق احزاب و سازمانهای کارگری و مطبوعات ایفا کردند.

عامل مهم و موثر دیگری نیز در این میان دخیل در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران گردید که از آن ناگزیریم:

در سالهای اول استقرار رژیم رضاشاهی، این رژیم در بست و وابسته به امپریالیزم انگلیس بود و این قدرت استعماری بغیر از پایگاه عمده نفوذیش، شرکت نفت انگلیس و ایران، و بانک شاهنشاهی ایران، عوامل مسل و وابسته به خود را در کلیه پستهای کلیدی گماشته بود و با جمله تمام معنی امپریالیزم متفوق در ایران بود. ولی خصوصیت ویژه رژیم رضاشاهی در این بود که ارتباط با خارجیان میبایستی منحصر از طریق دربار و شخص شاه تأمین میگردید، و از هرگونه ارتباط دیگر افراد و عناصر با خارجیان بشدت جلوگیری می شد. بعدها در اثر توسعه قدرت و نفوذ امپریالیزم آلمان، رژیم رضاشاه روابط ویژه ای با آن برقرار کرد و عوامل امپریالیزم آلمان مخصوصاً در اقتصاد کشور و بخش صنعتی آن دست اندر کار شدند و در تجارت خارجی ایران

جای اول را بخود اختصاص داد، که بی‌گمان نفوذ سیاسی آن دولت را نیز به دنبال داشت که این خود عامل اساسی در توجیه ورود قوای متفقین به ایران بود.

پس از درهم‌شکستن سیستم رضاشاهی و طرد عوامل نفوذی امپریالیسم آلمان و قطع مبادلات تجاری با آن دولت، دو عامل تازه از خارج وارد عرصه سیاست ایران شد: از یک سو حضور نظامی و سیاسی دولت اتحاد جماهیر شوروی و از سوی دیگر حضور نظامی و سیاسی امپریالیسم آمریکا. بجز قرارداد ۱۹۲۱ که اساساً جنبه منعقد بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی و امپراطوری بریتانیا می‌گرفت، مجوز حضور قوای شوروی در ایران بود. اما آمدن نیروهای نظامی آمریکایی به ایران مستند و متکی به هیچ قرارداد یا اجازه‌ای نبود. هر قدر دامنه موفقیت‌های نظامی ائتلاف ضد هیتلری در جبهه جنگ توسعه می‌گرفت، بهمان نسبت، نقش دو نیروی تازه نفس، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا، در عرصه سیاست ایران بیشتر می‌شد. طبیعی است که این دو نیرو و دارای دوماهیت کاملاً متمایز از یکدیگر بودند و عملکردشان بهمان کیفیت متمایز از یکدیگر می‌بود.

در هم‌ریختن بساط استبداد رضاشاهی همه‌سدهائی را که مصلحت‌ارتباط با بیگانگان بود از میان برداشت. عناصر سابقه‌دار بورژوازی بوروکراتیک که سابقاً صرفاً با واسطه‌دربار یا امپریالیست‌ها وابسته بودند، اینک آشکارا با آنان ارتباط می‌گرفتند و بخصوص ورود رجالی از قبیل قوام السلطنه و سیدضیاءالدین به عرصه سیاست، قطب‌بندی سیاست‌بازان را شکل تازه‌ای می‌داد. نظامیان نیز بی‌کار نبودند و آنان نیز خود چه با انگلیس‌ها و چه با آمریکا شیخ‌ارتباطات مستقیم داشتند، خاصه که استخدا م‌مستشاران آمریکایی ابتدا برای ژاندارمری و سپس برای ارتش، اینگونه ارتباطات را در عمل سهل و آسان می‌ساخت. امپریالیسم تازه نفس آمریکا، بخصوص پس از حصول پیروزی بر ائتلاف فاشیستی محور آلمان - ایتالیا - ژاپن، در همه‌جهان دست به تعرض زد و حضور نظامی و سیاسی و اقتصادی‌اش در ایران، شرایط مناسبی برای تعرضات او در عرصه سیاست ایران ایجاد می‌کرد. همان‌گونه که وزیر

امور خارجه وقت آمریکا گفته بود، در ایران نیز مانند سایر نقاط جهان، آمریکائیان ابتدا در بین عناصر قدیمی وابسته به امپریالیسم انگلیس شروع به سرپا زکیری کردند، و بعدها با نقشه های گسترده و دامنه دار به سرپرورش و استخدام مزدور، بمنظور جای گیری در طبقات حاکمه ایران پرداختند. ذکر یک مثال شاید برای روشن تر شدن ذهن خوانندگان خالی از فایده نباشد؛ ایوالحسن ابتهاج ابتدا بطور مسلم از وابستگان به سیاست انگلستان بود، ریشه های این وابستگی در حوادث مربوط به جمهوری گیلان و دخالت مستقیم امپریالیسم انگلیس برای سرکوبی جنبش انقلابی گیلان، نهفته بود. در ابتدای ورود میلیسپوبه ایران (برای بار دوم در سال ۱۳۲۱ بنا به تقاضای دولت قوام) و دخالت های او در کلیه شئون مالی و اقتصادی، ابتهاج در سمت مدیر عامل بانک ملی ایران، جزو نخستین کسانی بود که بشدت به مقابله با میلیسپو پرداخت. هر چند در مبارزه عمومی برای طرف میلیسپو عناصر مترقی نقش چشمگیر داشتند، ولی بهیچوجه نمی توان از نقش مهم و ویژه عوامل انگلیس از جمله ابتهاج چشم پوشید. بعدها همین ابتهاج تغییر قیله داد و به یکی از عوامل مورد اعتماد و اطمینان امپریالیسم آمریکا تبدیل شد، در جریان حوادث سال ۲۵ و سرکوبی جنبش دمکراتیک آذربایجان و کردستان، او بعنوان یکی از امنای آمریکا ثبها دست در دست قوام نقش موثری بازی کرد، و سپس بعد از کودتای ۲۸ مرداد دیریاست سازمان برنامه برگزیده شد و در همان زمان بود که سازمان برنامه به مرکز عمده نفوذ و اعمال سیاست امپریالیستی آمریکا در کلیه شئون اقتصادی و اجتماعی ایران تبدیل شد و این سازمان برنامه بعدها به کارخانه وزیر سازی برای رژیم مبدل شد.

بهر حال در کنار تحولاتی که بشرح پیش گفته در متن سرمایه داری ایران در مجموع صورت گرفت در تحلیل رویدادهای سیاسی این دوره ایران باید به نقش عامل مربوط به سیاست خارجی نیز جدا توجه کرد. در این دوره همان قدر که بخشهای یاد شده بورژوازی و مالکین ارضی به شرحی که گذشت بر ثروت خود افزوده و به انباشت سرمایه پرداختند فقر مددهش توده های وسیع کارگران و دهقانان و تهیدستان شهری دامنه بیشتری یافت.

تشدید اختلافات طبقاتی در طی دوران اشغال ایران توسط متفقین همراه با درهم ریختن بساط دیکتاتوری، و برقراری نسبی دموکراسی سیاسی، بحران عمیق اجتماعی ایران را از عمق به سطح آورد. نقش سازمانهای چپ و مبارزات سیاسی و اجتماعی در این میان بیگمان چشمگیر بود و شرایط عینی تا حدود زیادی برای یک دگرگونی دمکراتیک حیات سیاسی جامعه ایران آماده شده بود. اما باید صادقانه قبول کرد که رهبری آن زمان جنبش چپ، برای پیشبرد نقشی که تاریخ بر عهده اش گذاشته بود خیلی کم می توانست بود و به کیفیت که در موارد دیگر بیابان شد اصلاً تحلیل دقیق علمی از ایران و شرایط اجتماعی و سیاسی آن نداشت تا بتواند موضع و شایان خود را در آن زمینه تشخیص دهد. این رهبری حتی رجال فعال در صحنه سیاست و سوابق آنان را نیز بدرستی نمی شناخت، و تظاهرات فریبکارانه این رجال را گناه چنان جدی می گرفت که به آسانی در دام توطئه های آنان می غلطید. استفاده از چنین نقطه ضعفی بود که بورژوازی ایران در مجموع، علیرغم اینکه از لحاظ تناسب قوا در موضع ضعف قرار داشت، توانست ولو بطور موقت بر اختلافات موجود بین بخشهای مختلف و جناحهای گوناگون خود سر بر سر بگذارد. و برای سرکوب قطعی جنبش بطور موثر سازماندهی کند و حزب مخصوص خود را بوجود آورد تا کمک آن بتواند به آسانی نقشه های پیش را به مورد اجرا بگذارد.

بیگمان نقش امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا در سرکوب جنبش دمکراتیک، نقشی درجه اول بود، در اینجا مجال پرداختن به بررسی و تحلیل علل شکست جنبش دمکراتیک و سنجش میزان تأثیر عوامل گوناگون در آن نیست و این یادآوری فقط بصورت اشاره برای ادامه بحث ضروری می نمود.

بطور کلی در این فاصله زمانی (از سقوط رژیم رضاشاهی تا سرکوب جنبش های آذربایجان و کردستان) از یک سو بورژوازی بوروکراتیک دچار عقب نشینی گردیده و رقبای نسبتاً جدی پیدا کرد، بخصوص در سالهای اول این دوره نقش بخش نظامی بورژوازی بوروکراتیک که دربار مرکز ثقل آن

بود، به حداقل تقلیل یافته بود و در نتیجه زمینه برای میدان داری سیاست - مداران باقی مانده از سالهای بعد از مشروطیت آماده شده بود و در مجموع رهبری جریانات سیاسی در دست این رجال بود، معذالک تا شریبخش غیر - نظامی بخصوص شاخه انتلکتوئل بورژوازی بوروکراتیک همچنان نمایان بود.

دوره دوم -- از سرکوب جنبشهای دمکراتیک آذربایجان و کردستان تا کودتای ۲۸ مرداد.

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم و از میان رفتن موانع برای ورود کالاهای خارجی و همچنین بیرون رفتن قوای متفقین از ایران و پائین آمدن نرخ محصولات کشاورزی و نیز از بین رفتن سدهای گمرکی و اشکالات مربوط به تبادل ارز و غیره، که در زمان رضا شاه به شدت رعایت میشد، شرایط موجود قبلی که شرح آن گذشت دستخوش دگرگونی جدی شد؛ بازاریان که در اثر از بین رفتن شرکت‌های دولتی و بعضی انحصارات و استفاده از شرایط استثنائی بازار در دوران جنگ و اشغال و عوارض جنبی آن مانند جیره بندی و کوپن فروشی و غیره، ثروت زیادی اندوخته بودند می‌بایستی به کیفیتی سرمایه‌انباشته شده را به جریان می‌انداختند. آنان از یک سو بطور بی بند و بار شروع به وارد کردن کالاهای و مصنوعات خارجی کردند و از سوی دیگر بخشی از سرمایه‌های انباشته شده را برای احداث کارخانجات پارچه بافی و تهیه مواد مصرفی دیگر از قبیل روغن نباتی و مابون و پودرهای رختشویی و قند بکار انداختند و یا متوجه بهره برداری از منابع معدنی گردیدند و قسمتی دیگر از سرمایه خود را در بورس بازی زمین بکار انداختند که بعدها این مسئله بصورت زخم چرکین پیکر اقتصاد ایران همچنان باقی ماند. پدینگونه بود که با ردیگر اقتصاد ایران دستخوش عارضه بحران اما با ماهیتی دیگر و در ابعادی گسترده تر گردید: نرخ کالاهای مصرفی تا حدودی نسبتاً قابل توجه پائین آمد مصنوعات کارخانه‌های داخلی قدرت رقابت با محصولات خارجی را نداشتند و لذا چه کارخانجات سابق و چه کارخانجات تازه احداث یا در دست ساختمان در معرض تهدید ورشکستگی قرار گرفتند. وضع کارخانجات دولتی در اشراف سادی که دامنگیر سیستم اداری آن بود

زارتر می نمود. دولت برای غلبه بر بحران و تغییر سیمای اقتصادی و اجتماعی کشور سا زمان بر نامه را با استفاده از نظریات مستشاران آمریکا - نی یا ایرانیان پرورش یافته در دستگاہهای آمریکائی (دکتر تقی نصر) پایه ریزی کرد. مستشاران آمریکائی در سا زمان بر نامه طرحهایی برای جلوگیری از بروز فاجعه تهیه و بمرور اجرا گذاشتند که در مجموع به جهات مختلفی نمی توانست شمر بخش گردد مشخصه وضع اجتماعی و سیاسی ایران در این سالها چنین بود:

الف - بحران اقتصادی بجهات پیش گفته دامنگیر کشور شده و بحران اجتماعی نیز مزمن تر از پیش گردیده بود.

ب - نیروهای دمکراتیک در سالهای اول این دوران از صحنه خارج شده بودند ولی تا ثیر وجودیشان چشمگیر بود.

ج - بورژوازی بوروکراتیک بخصوص بخش نظامی آن در اثر به اصطلاح پیروزی نظامی در آذربایجان و کردستان، نه تنها اعاده حیثیت کرده بود، بلکه حمله به مواضع بخشهای دیگر بورژوازی و مالکین ارضی را شروع کرده سعی داشت که مواضع از دست رفته را مجدداً تصرف کند. با شکست دادن قوام - السلطنه و خروج او از صحنه پیروزی بخش نظامی بورژوازی بوروکراتیک بر بخش غیر نظامی آن تسهیل گردید و بحران اقتصادی و اجتماعی بسبب سردمداران این بخش از بورژوازی و متحدین تازه اش این نوید را داد که می توانند دوباره سیستم سابق دوران رضاشاهی را با شرایط جدید تجدید کنند.

د - در باره دوباره به مرکز قدرت در تعیین سیاست روز تبدیل شده بود ولی دارای رقیبی جدی بود که اختیارش را در دست داشت و آن شخص سیه پد رزم آرا بود. او در عین حال که سرخ کلیه حوادث را تقریباً در دست داشت و از این نظر مهمترین مهره در عرصه شطرنج سیاست در آن سالها است، نزد شاه چنان وانمود می کرد که برای اعاده اقتدار از دست رفته دربار تلاش می کند. اما شخصاً سودای زمامداری داشت، رقابت پنهان بین شاه و رزم آرا تا هنگام مرگ رزم آرا ادامه داشت و فقط در لحظه شنیدن ترور رزم آرا بود که شاه

نفس راحتی کشید .

هـ - قسمت اعظم بورژوازی غیربوروکراتیک در اثر دست به‌کریبان شدن با بحران ناگزیر تسلیم بورژوازی بوروکراتیک شده بود و مالکین ارضی و روسای عشا نیز در بست در اختیار این بخش ، البته بسرمداری نظامیان ، قرار گرفته بود .

و - رقابت بین امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی برای در اختیار داشتن مواضع کلیدی در اقتصاد سیاست ایران روز افزون بود بخصوص تلاش آمریکائیهای برای تعرض و دست اندازی به مواضع امپریالیسم انگلیس در امتیاز نفت جنوب .

ز - بخشی از بورژوازی غیربوروکراتیک از جمله بازاریان و خرده بورژوازی شهری همچنان مقاومت می‌کردند و همراه با بخشی از کارمندان و روشنفکران اصلاح طلب پایه‌های طبقاتی آن جریان اعتراضی شدند که بعدها نام جبهه ملی بر خود نهاد .

کشمکشهای جناحهای مختلف قدرت حا کمه و تمام بر خوردها و دسته - بندیهای پارلمان ، دولت و خارج از آن و نیز ترورها از جمله تیراندازی به شاه و همچنین تشکیل مجلس موسسان برای افزودن اختیارات شاه و کشایش سنا ، با در نظر گرفتن مختصات فوق الاشعار بدرستی قابل توجیه اند که البته در این مختصر مجال پرداختن به آن نیست .

بحران اقتصادی و اجتماعی از یک سو و از سوی دیگر چند دستگی در بین جناحهای قدرت حا کمه و مخصوصا یک کاسه نشدن قدرت در راس هرم بورژوازی بوروکراتیک یعنی دربار و نقش سپهبد رزم آرا در این زمینه ، و همچنین رقابت امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی مانع از آن بود که اختناق کامل سیاسی ، آنگونه که دلخواه بورژوازی بوروکراتیک بود ، در کشور استقرار یابد و مجموعه این عوامل به نیروهای چپ امکان داد که با ردیگر بخود آییند و تحدید فعالیت و سازماندهی کنند و دوباره در عرصه سیاست بصورت عامل موثر جلوه‌گر شوند . عقیم ماندن نقشه ترور شاه فرصت کافی به بورژوازی بوروکراتیک داد که به آسانی طرح غیرقانونی ساختن حزب توده را تصویب

وبه مورد اجرا بگذارند و بدین ترتیب قدمی جدی تر در اعاده سیستم رضاشاهی بردارند.

از سالهای نخستین دوره اول وپا گرفتن سازمانهای دمکراتیک چپ این سازمانها لیه تیز حملاتشان را متوجه امپریالیسم کرده بودند و مبارزه با امپریالیسم انگلیس و بخصوص پایگاه عمده آن شرکت نفت انگلیس در ایران جای خاصی را بخود اختصاص میداد، اینکه بجهت پیش گفته و عدم توانائی و نقمات طرفیت رهبری این سازمانها، این مبارزه نتوانست به موقع در بستر واقعی اش جهت داده شود، و اینکه به کمین افتادن جریان چپ در دامهایی که بوسیله رجال وابسته به امپریالیسم برای آنان تنیده میشد چه عواقب سوء و انحرافات را ببار آورد و مطالبی است که باید جدا جدا مورد بررسی قرار گیرند. اما بهیچوجه نمی توان منکر این واقعیت شد که نطفه مبارزه برای طرفداران انگلیس از صحنه سیاسی و اقتصادی ایران و خارج ساختن پایگاه عمده آن، یعنی امتیاز نفت جنوب از همان سالها همراه با پا گرفتن این سازمانها بسته شد.

لازم بیا دآوری است که در مجلس چهار رده همان روزی که طرح دکتر مصدق در مورد منع مذاکره برای واگذاری امتیاز نفت به خارجیان بتصویب می رسید از طرف غلامحسین رحیمیان وکیل قوچان و متحد فراگسیون حزب توده پیشنهادی بعنوان متمم طرح دکتر مصدق دایر بر لغای امتیاز نفت جنوب تهیه و به امضای خود پیشنهاد دکننده و وکلای فراگسیون حزب توده رسید و قبول آن را شرط دادن رای موافق به آن طرح کردند، اما بنا به اظهار خود آقای غلامحسین رحیمیان دکتر مصدق در آن شرایط طرح آن را مصلحت ندانست و از پذیرش متمم خودداری کرد. در مجلس پانزده وقتی که لایحه موافقت نامه قوام... ساز چیکف مطرح گردید و سرانجام به موجب طرحی کان لم یکن اعلام گردید، گروهی از وکلای حزب دمکرات ایران وابسته به قوام السلطنه تحت تاثیر آنها مات آمریکا آنها با استفاده از محیط مساعدی که در اثر مبارزات گذشته بر علیه امتیاز نفت جنوب در افکار عمومی فراهم شده بود، استیفای حقوق ایران از نفت جنوب را بعنوان جزء دوم طرح کان لم یکن

ساختن موافقت نامه، در آن گنجانند که عینا به تصویب رسید. بنا بر این مدت‌ها قبل از اینکه نطفه جبهه ملی بسته شود این موضوع، استیفای حقوق ایران از نفت جنوب تا حدالغاء امتیاز، بطور رسمی در جزء وظایف دولتهای وقت قرار گرفته بود و وکلای فراگسیون حزب دمکرات قوام السلطنه، که عمدتاً نمایان‌جا نبدا را نه از امپریا لیسیم آمریکا را داشتند، برای ایراد حملات موثر به حریف از این مسئله در هر فرصت استفاده می‌کردند که نمونه بارز آن حملات عباس اسکندری به تقی‌زاده و دیگران است که نتیجه آن اقرار تاریخی و جالب تقی‌زاده بود، که پایه‌های تجدید امتیاز سال ۱۳۱۲ و اعتبار آن را جدا متزلزل ساخت.

طرح این توضیحات مختصر و فهرست‌وار را نویسنده از آن جهت ضروری دانست که خوانندگان زمینه‌های اجتماعی و شرایطی را که منتهی به ملی شدن نفت گردید اما لادریا بند و نیز متوجه باشند که چرا در ماه‌های آخر حکومت دکتر مصدق به ترتیبی که در متن بیان شد نیروهای اصلی و عمده جانبدار را دامه مقاومت و مبارزه نیروهای چپ بودند و نیز در آن بخش از بورژوازی تجاری و خرده‌بورژوازی، و روشنفکران اصلاح طلب که پایه‌های طبقاتی جبهه ملی را تشکیل می‌دادند چگونه از نفس افتادند و در واقع در عرصه مبارزه بی‌تفاوت شدند و به سهم خود زمینه‌ای مناسب برای به‌ثمر رساندن یورش ارتجاعی - امپریالیستی بنام کودتای ۲۸ مرداد را بوجود آوردند.

دوران جدید:

با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد دربار، که در دوره حکومت قانونی دکتر مصدق دستش به میزان زیادی از کارها کوتاه شده بود، لااقل بطور آشکارا، مجدداً به مرکز قدرت و طراحی سیاستهای ایران تبدیل شد. ولی از آنجا که در طرح اولیه کودتا اختیارات اجرایی برای سپهبدزاهدی در نظر گرفته شده بود، مادام که او در مسند نخست وزیری بود حکومت دوگانه شاه - زاهدی اختیار دار مملکت بود با این قید که دربار دست با لارا داشت و عناصروا بسته به امپریالیسم انگلیس که در اطراف شاه و در حاشیه دربار حضور داشتند و در

کارها موثر بودند، بتدریج زیرپایش را جا رو کردند و حسین علاء که بیک نسبت در استان هردوا میریالیسم پیشانی می‌سود به نخست وزیری رسید. مختصات عمده دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا به اصطلاح انقلاب "شاه و مردم" چنین بود:

۱- سرکوب جنبش چپ وریشه کن کردن آن بعنوان هدف اصلی دستگاه حاکمه در صدر بنا مه ها قرار داشت و به آن اولویت داده می‌شد از اینجانب نقش مهم تیمور بختیار بعنوان حاکم نظامی تهران و بعدها رئیس ساواک توجیه می‌گردد. در سرکوب جنبش چپ تنها به تعقیب و بازداشت و شکنجه و اعدام اکتفا نمی‌شد بلکه برای اولین بار مبارزه سیستماتیک روانی بمنظور وادار کردن مبارزان به استغفار از گذشته و سپس به استخدام در آوردن آنان رایج گشت و بموازات آن مبارزه ریشه‌ای در تمام زمینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی در جراید و مطبوعات و رسانه‌های گروهی، و همچنین از طریق ترجمه و انتشار نشریاتی که در خارج بهمین منظور منتشر شده بودند، علیه جنبش چپ در درجه اول اهمیت قرار گرفت.

۲- مادام که قرارداد دامینی - پیچ در مورد کنسرسیوم عملاً نتایج مالی اش را در سیستم اقتصادی و مالی ظاهر نساخته بود، امپریالیسم آمریکا هر ماهه مبالغ عمده دلار بخزانها ایران سرازیر می‌کرد و جدا از کمک تسلیحاتی و نظامی به طرحهای عمرانی مورد نظرش نیز کمک می‌کرد.

۳- کمکهای بلاعوض آمریکا که در مجموع حدود یک میلیارد دلار بالغ گردید و بعدها افزایش عایدات دولت ایران از محل درآمد کنسرسیوم موجب آن گردید که نقش دولت در اقتصاد بنحوروز افزونی توسعه یا بدو این خود زمینه ای مناسب برای گسترش قارج وار بورژوازی بوروکراتیک بویژه در قالب شرکتهای خصوصی مقاطعه کاری و بانکداری خصوصی فراهم کرد.

۴- مداخله مستقیم امپریالیستی در این دوره در اقتصاد ایران به جز در اختیار گرفتن صنایع نفت جنوب از طریق کنسرسیوم عبارت بود از بعضی سرمایه گذارینها در پارهای از پروژه های صنعتی. دولت از طریق تصویب قانون مربوط به سرمایه گذاری خارجی، ورود این سرمایه ها را تسهیل و

استرداد و خروج منافع آنها را تضمین کرد. ورود سرمایه خارجی بیشتر به صورت تشکیل بانکهای مختلط ایرانی و خارجی صورت می‌گرفت اما با بسط توجه داشت که وزن این سرمایه‌گذاران در مقایسه با سرمایه‌گذاران داخلی دولتی چندان قابل توجه نبود.

۵- سرمایه‌های انباشته شده در بخش خصوصی مخصوصاً بخش بورس و اوراق بهادار، بوروکراتیک، بیش از پیش متوجه بورس بازاری و ایجاد ساختمان در شهرها و کویهای مسکونی گردیدند. با لارفتن بی‌تناسبیهای زمین که نتیجه مستقیم بورس بازاری بود صد هلو هزارها میلیون‌ها ریال در اختیار اطراف شهرها یا وابستگان دستگاره‌ها کم‌کم با تقلب و استفاده از اهرمهای نفوذی اراضی موات را به ثبات می‌دادند، برخی ثروتمندان افزودند.

۶- در اثر اجرای برنامه‌های عمرانی و راهسازی و سرمایه‌گذاری دولت در ساختمان سربازخانه‌ها و فرودگاهها و پایگاههای نظامی (اعم از زمینی و هوایی و دریایی) و نیز انباشت سرمایه در بخش خصوصی بشرحی که اشاره شد موجبات کافی برای ایجاد توسعه روزافزون صنایع ساختمانی - صنایع مصرفی - صنایع مواد غذایی و لوازم‌خانه (یخچال - کولر - بخاری و غیره) بوجود آمد و لذا کارخانه‌های نساجی، سیمان، آجر، آهک، قند، روغن نباتی، صابون و پودرهای رختشویی، برنجکوبی، دروپنجره‌سازی و موزائیک‌سازی و یخچال و کولر و بخاری‌سازی، میز و صندلی آهنی و صندوق و تگای صندوق آهنی و غیره در اغلب استانها دایر گردید و سرمایه‌های خصوصی متوجه این بخشها گردید. از همین جا است که آن بخش از بورژوازی تجاری و متحدین آن که در سالهای قبل پایگاه اجتماعی جریان موسوم به جبهه ملی بود دچار استحاله گردید و بطور عمده به عوامل یا حواشی بخش بورژوازی بوروکراتیک تبدیل گردید. بعنوان نمونه می‌توان به حاج حسن قاسمیه و دیگران اشاره کرد که از طرفداران عمده جبهه ملی در بازار بودند و بعد سربرآستان اشرف پهلوی می‌سودند.

۷- بخشی از سرمایه‌های انباشته شده متوجه معادن گردید و چون با وجود قوانین مربوط به معادن بجز مواد معدنی طبقه اول سایر منابع معدنی

متعلق به دولت بودند طبیعا استفاده از سرمایه گذاری در این زمینه نیز به وابستگان دستگاہ یعنی بخشی از بورژوازی بوروکراتیک اختصاص داشت ، در این زمینه نیز با استخراج مواد معدنی و صدور آن بخارج منبع دیگری برای انباشت سرمایه بوجود آمد .

۸- در جنب بخشهای فوق الاشعار بخش خدمات دستخوش تنوع فوق العاده گردید و گروههای روبه تزاید را بخود جذب می کرد .

۹- افزایش جمعیت و افزایش درآمدها بطور غیرمتعا دل بخصوص در بیسن کارخانه داران و مهندسين و مقاطعه کاران و حسابداران خبره و شاغلین در بخشهای مذکور و بخش خدمات نیاز به مواد غذایی و کشاورزی و تنوع بخشیدن به آنها را روز افزون می ساخت و سرمایه داران متوجه این بخش نیز گردیدند و در این دوره دیده می شود که در جنب کشاورزی سنتی ، کشاورزی بصورت جدید و با استفاده از ماشین آلات چه در دهات و چه در اراضی تازه آباد شده در حال توسعه است و طبیعا آزمایشگاهی است برای محکوم ساختن سیستم سنتسی کشاورزی و ملک داری اربابی .

۱۰- در اثر تجدید سازمان سازمان برنامه وسیله ابتهاج و آمدن مستشاران آمریکائی بصورت مدیران اجرایی آن سازمان و سپس جایگزین شدن آنان بوسیله معاونین و منشیان ایرانی شان ، که تماما جوانان تحصیل کرده آمریکا و دست چین شده بودند ، و توسعه اختیارات سازمان برنامه در اجرای برنامه های عمران و توسعه و همچنین تاسیس شورای عالی اقتصاد دخالت آمریکا آنها در کلیه شئون اقتصادی و مالی ایران افزایش یافت و مقاومت کا در اداری قدیم که غالبا از وابستگان به امپریالیسم انگلیس بودند ، نمی توانست زمان زیادی ادامه داشته باشد و از این روستا تیر سیاست آمریکا و موسسات گوناگون مشاوره ای آمریکائی در تمام مشئون حیات اقتصادی و اجتماعی ایران روز افزون گردید و بتدریج شیوه زندگی آمریکائی نیز به شیوه مطلوب اقشار روبه گسترش بورژوازی تبدیل می گردید .

۱۱- توسعه فعالیت ها و شبکه های ساواک بتدریج آن را بصورت دولتی در داخل دولت درآورد و تا شیرو جودی تیمور بختیار بعنوان رئیس ساواک به

غیر از شخص شاه همه صاحبان قدرت دولتی بیشتر بود. او عوامل شخصی خود را در همه جا می‌گماشت و در انواع و اقسام سازمانهای اداری و تولیدی و صنعتی نیز دارای عوامل نفوذی شخصی بود.

۱۲- از آنجا که بحران جز لایتجزای سیستم سرمایه‌داری است و بخصوص در ممالک شیبه‌ایران که فساد قدیمی و مزمن با سیستم اداری آن عجین است، در جوار عوامل پیش‌گفته، در اثر بی‌بندوباری در ورود محصولات مشابه مصنوعات داخلی با ردیگر کارخانجات نساجی و غیره دچار بحران و نزدیک به ورشکستگی شدند و دولت ناگزیر شد از طریق تجدید ارزیابی پشتوانه اسکناس مبلغ ۷۵۰ میلیون تومان در چاه‌ویل صندوق کمک به صنایع نساجی و غیره بریزد که این خود در عین حال نان دانی جدیدی برای دست‌اندرکاران عالی مقام نظام اقتصادی و بانکی بود.

۱۳- توسعه بخش صنایع و کشاورزی و خدمات بشرح فوق و همچنین گسترش روزافزون کارهای راهسازی در سراسر کشور و طرحهای عمرانی در شهرها و سد سازی ناگزیر موجب گسترش کمی و کیفی طبقه کارگر گردید و نطفه‌های تحول در جهت مترقی بسته می‌شد. در جنب این عامل گسترش موسسات آموزشی و دانشگاهها و تعداد زیاد دانشجویان و دانش‌آموزان و نیز افزایش روزافزون روشنفکران عامل کمی در جنب گسترش کمی و کیفی طبقه کارگر برای افزایش ظرفیت نیروهای انقلابی جامعه بود. مبارزات صنفی در کارخانجات و کارگاهها و دانشگاهها علیرغم اختناق گسترده روبه‌تزايد بود و مجموعه سیستم را در بحران عمیقی فرو می‌برد.

۱۴- در این دوره با پیوستن ایران به پیمان بغداد (که بعدها به پیمان سنتو تغییر نام داد) و پیمانهای منطقه‌ای ایران رسماً وارد بلوک بنسبتی نظامی امپریالیستی گردید و به یک عامل تشنج روابط بین‌المللی در مقیاس منطقه‌ای تبدیل شد.

۱۵- علیرغم افزایش موجبات نفوذ و دخالت آمریکا تئیه در کلیه شئون کشور به کیفیتی در بند ۹ به آن اشاره شد، محمدرضا شاه هنوز بطور قطع جهت‌گیری در جهت پیوستن به آمریکا نکرده و عوامل ذی‌نفوذ او بسته به امپریالیسم

انگلستان از اجرای نقش کلیدی در اداره امور کشور ما یوس نشده بودند و به همین منظور طرح خاص خود را برای مواجهه با بحران اجتماعی - اقتصادی در سر می‌پرورانند. تشکیل کابینه شریف اما می‌آخرین اقدام و تلاش آنان در این راه بود که عملاً تجربه‌نا موفق از کار در آمد و بزودی منتهی به شکست گردید.

سالها بود که در جراید و مطبوعات آمریکا از سیستم حکومتی ایران و بخصوص فساد آن بشدت انتقاد می‌شد و لزوم دگرگونی بنیادی در آن یادآوری می‌گردید. از همین جا بود که با روی کار آمدن کندی در آمریکا فشار گسترده آمریکا آنها و عوامشان تشدید و منتهی به روی کار آمدن حکومت دکتر امینی و تجدید فعالیت جبهه ملی گردید.

حکومت دکتر امینی از یکسوی انحلال مجلس و اعلام اجرای اصلاحات ارضی سیاست تازه‌ای در پیش می‌گرفت، و با تقویت نسبی استقلال دستگاه قضائی بطور سطحی دست به مبارزه با فساد زد، و از سوی دیگر با اجرای نوعی سیاست ریاضت اقتصادی و جلوگیری از ریخت و پاش در دستگاه‌های اداری قدمهایی در جهت مبارزه با بورس بازی زمین بر می‌داشت که منجر به رکود فعالیتها در این زمینه و رکود بازار ساختمان و زمین گردید. هدف آمریکا - آنها این بود که از طریق کابینه دکتر امینی و اجرای اصلاحات ارضی، بقایای جریان موسوم به جبهه ملی را در قدرت حاکمه شریک سازند تا از این راه ثبات نسبی رژیم کاملاً وابسته بخود را تضمین کرده و از اختیارات شاه و دخالت خود و اطرافیان در امور جاری بکاهند و چه بسا که دست او را بطور قطع کوتاه کنند.

این نقشه‌ها از آنجا که متکی بر محاسبات واقع‌بینانه نبود و از طرفی مجریان آن فاقد ظرفیت شایسته سیاسی و اجتماعی بودند با شکست مواجهه شد. بحث تفصیلی در این باره از حوصله این مقال که اصولاً بصورت اشاره اجمالی و یادآوری است خارج می‌باشد. اجمالاً خاطر نشان می‌شود که آمریکا - آنها و عوامل آن تا شیر قاطع در باره وابستگی‌هایش با بورس و بازی بورس و کراتیک از یک طرف و از طرف دیگر نفوذ همه جا گیر ساواک و شخص تیمور

بختیا را دست کم گرفته و بعلاوه به این حقیقت توجه نکرده بودند که یا یکا ه
اجتماعی جریان موسوم به جبهه ملی در مقیاس وسیعی دستخوش تلاشی و تجزیه
و دگرگونی شده بود، و اگر در تظاهراتی که بنا م آن صورت می گرفت تعداد
نسبتاً زیادی شرکت می کردند، این شرکت کنندگان را عمدتاً بقایای
سازمانهای چپ تجهیز می کردند، که به سبب عدم حضور رهبری فعال ناکزیر
انرژیهایشان در این مسیر جریان می یافت، این حقیقت را خود رهبران
جبهه ملی بطور ضمنی قبول داشتند. آن جماعت خود گروهی سیاست با زبیش
نبودند که هر یک سازی می زدند و حتی از ایجاد هماهنگی بین خود نیز عاجز
بودند چه رسد به اینکه بتوانند بعنوان سازمانده اجتماعی در مقیاس کشوری
منشاء اثر باشند، این شبه جریان بیشتر شهرت خارجی داشت و این شهرت
مدیون فعالیتهای دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بود که متأسفانه
خود به مقیاس زیادی از واقعیتهای داخل کشور بیگانه می بودند.

شبه جریان مذکور پس از اینکه با امینی به توافق نرسید بعضاً دانسته
و بعضی ندانسته در دام توطئه های تیمور بختیا ر گرفتار شدند و تحت تاثیر و در
اجرای نقشه های او در مخالفت با دکتر امینی جریان اول بهمن دانشگاه
تهران را بوجود آوردند. مسئول سیاسی دانشگاه در آن زمان شاپور بختیار
بود و افرادی از قبیل ابوالحسن بنی صدر، حسن حبیبی، کریم لاهیجی، مهرداد
ارفعزاده و دیگران نیز از فعالین دانشجویی بودند که با شاپور بختیار در
تماس مستقیم بودند. دکتر امینی به جهت ضعف سیاسی و ضعف کاراکتر بجای
اینکه با افشاکری واقعی از ماجرای دانشگاه به نفع تقویت پایه های
حکومت خود استفاده کند کوتاه آمد و نتایج آن عکاس داخلی و خارجی جریان
دانشگاه صد در صد در جهت تضعیف او کارگر شد، بعدها چنانکه دیدیم در حالیکه
دکتر امینی مخالفین را تهدید به تبعید به جزایر بد آب و هوای خلیج فارس
می کرد، حملات متقابل دربار، از طریق تجهیز سازمانهای جدید الولاده و خلق
- الساعه بکار کردانی جعفر بهبهانی و سر لشکر علی اکبر ضرغام و رشیدیان،
آغاز کردید و عوامل تیمور بختیار که (علیرغم اینکه خود او از کار برکنار شده
بود) در ساواک و همه جا بودند، در خفا سرخ بسیاری از تحریکات را در دست

داشتند، چون در این مرحله یعنی شکست دادن دکتر امینی شاه و تیمسور بختیار در جهت واحد حرکت می‌کردند، نتیجتاً دکتر امینی بزودی مجبور به ترک صحنه شد.

۱۶- در طول تمام این سالها نفوذ تیمور بختیار در همه جریانات پشت‌پرده بکی از عوامل موثر و کارساز بود و فقط پس از اینکه بطور کامل از کشور طرد شد و تحت تعقیب قرار گرفت و عوامل نفوذی شخصی او شناسائی و از پستهای حساس برکنار گردیدند از تاثیر این عامل کاسته شد. هر چند تا سالها در خارج فعال بود و موجب دل مشغولی دستگاه بود که نقشه قتل او را عملی کردند و بدین ترتیب یک رقیب جدی را از میدان بیرون کردند.

مرحله تازه و نهایی

پس از خروج دکتر امینی از صحنه شاه را ساو بلا منازع تمام کارها را در دست گرفت و بطور قطع دست در دست آمریکا نیها گذاشت و اجرای نقشه‌های اصولی‌شان را در ازای پشتیبانی کامل از خود، تضمین کرد و از این تاریخ است که دوره تازه‌ای با مختصات متفاوت آغاز می‌گردد که منتهی بر رویدادهای ۱۳۵۷ و پایان عمر رژیم گردید. مهمترین مختصات این دوره از این قرار است:

الف- در اثر انعقاد قراردادهای اکتشاف و استخراج نفت با کمپانیهای غیر آمریکائی و همچنین کمپانیهای خارج از دسته بندی شریک در کنسرسیوم برای اکتشاف و استخراج نفت در حوزه‌های نفتی خارج از حوزه قرارداد کنسرسیوم، نه تنها عواید جدیدی عاید خزانه گردید بلکه زمینه مناسب فراهم شد تا درصد عواید از کنسرسیوم با لایرو دو به آنحالتی گردید که در سالهای آخر عمر رژیم اداره کلیه موری که بر عهده کنسرسیوم بود به شرکت ملی نفت واگذار گردید و بدین ترتیب رسماً بمداخله مستقیم شرکتهای امپریالیستی در استخراج و فروش نفت ایران پایان داده شد.

ب- ایران نه تنها در اوپک نقش مهم بر عهده داشت و از این رو در تعیین سیاست نفت دخیل بود بلکه با طرح و اجرای پروژه‌های عظیم صنایع پتروشیمی مستقیماً در سیستم تولید امپریالیستی در مقیاس جهانی وارد شد و جای خاصی

را اشغال کرد و بعدها با خریدسها ما ز شرکت‌های خارجی مانند کروب و غیره و سرمایه‌گذاری در احداث پالایشگاهها در مالک دیگر و سرمایه‌گذاری در مصر و اردف از دیگری شد که در مواجهه با بحرانهای اقتصادی جهان سرمایه‌داری آسیب پذیرتر گردید.

ج- افزایش عایدات نفت موجب گردید که دامنه کارهای عمرانی شهرسازی و سدسازی و توسعه ارتباطات اعم از راه‌آهن و شبکه‌های مخابراتی و حمل و نقل هوایی در مقیاس وسیعی نسبت به دوره ما قبل گسترده تر شود و نیز صنایع نظامی در مقیاس گسترده‌ای توسعه یابد. همچنین دولت با احداث کارخانه ذوب آهن و تصفیه مس و احداث چند کارخانه ماشین سازی و آلومینیم و اجرای پروژه‌های گازرسانی به شهرها و غیره در جهت زیربنایی صنعتی کردن کشور گامهای موثر برداشت.

د- اجرای اصول به اصطلاح انقلاب سفید موجب گردید که سیطره بخش دولتی بر منابع مهم اقتصادی، از قبیل جنگلها و مراتع و رودخانه‌ها و اراضی ساحلی و آبهای زیرزمینی و موسسات تولید انرژی، بیشتر گردد، و هرگونه فعالیت اقتصادی در این زمینه‌ها یا مستقیماً توسط دولت و شرکت‌های وابسته بدولت انجام گیرد و یا تحت نظر و هدایت دولت عرصه فعالیت در مقیاس جزئی، بخش خصوصی باشد. افزون بر اینها دولت طرحهای مخصوص برای ایجاد واحدهای وسیع دولتی تولید محصولات کشاورزی بوجود آورد که از آن جمله است سازمان عمران دشت قزوین، دشت مغان، خوزستان و سیستان و بلوچستان.

ه- مجموعه عوامل مذکور در فوق سهم و وزن مخصوص بخش دولتی را در اقتصاد سرمایه‌گذاری با زهم افزون تر ساخت و لذا موجب آن گردید که از یک سو قشر وسیع بوروکرات به مفهوم جدید در کشور بوجود آید که گاهی ظرفیت فنی و اداری شان در مقیاس جهانی نیز قابل توجه بود، و از سوی دیگر با گسترش هرچه بیشتر بورژوازی بوروکراتیک از طریق توسعه و گسترش شرکت‌های مقاطعه‌کاری و مهندس مشاور و خدماتی و حسابرسی و صنایع مکمل بخش دولتی و غیره این بخش بورژوازی گسترش قارچ وار پیدا کند. در این زمینه باید یادآوری کرد که اختصاص دادن درصد عمده‌ای از عایدات نفت به احداث

سربا زخا نه‌ها و فرودگا هها و پايگا هها ي دريائي و هوايي بنوبه خود سه‌م قابل توجهي در گسترش بورژوازي داشت زيرا بهر تقدیر اين شرکتهاي ساختماني و فني وغيره بودند که مي‌بايستي اين طرحها را اجرا مي‌کردند. و اما مراحلي سه‌گانها اصلاحات ارضي موجب آن گرديد که روابط سرمايه‌داري بطور عمده در سطح روستاها نيز مسلط گردد. نتيجه مستقيم آن مهاجرت تعداد کثيري از روستائيان به شهرها و احداث کمر بندهاي فقير نشين در حاشيه کليه شهرهاي مهم کشور گرديد.

ز - اعضاء سپاهيان دانش و بهداشت به روستاها، بهر تقدیر سيماي اجتماعي و فرهنگي روستاها را کم و بيش دستخوش دگرگوني مي‌ساخت و ايجاد سپاه دين نيز در جهت خاصي در اين زمينه موثر افتاد.

ح - سياست دولت مبني بر کمک به سرمايه‌گذاري خصوصي در بخش و تاسيس بانکهاي ويژه به اين منظور و نيز وجوه پرداختي از سوي دولت ب وکالت زارعين به مالکين سابق موجب احداث واحدهاي صنعتي جديد و همچنين واحدهاي کشت و صنعت وغيره گرديد، و در اين زمينه نيز به گسترش سرمايه‌داري بصورت ديگري کمک شديدي است در غالب اين سرمايه‌گذار يها به کيفيتي ما جان نفوذ و مقامات بالاي سلسله مراتب اداري اگر نه ذي‌سهم لا اقل ذي‌نفع بودند.

ط - شکه بانکي کشور به مقياس وسيعي گسترش پيدا کرد، اعم از بانکهاي دولتي و خصوصي يا مختلط ايراني و خارجي، ولذا تاثير و نقش سرمايه‌داري در مجموعه سيستم اقتصادي روبه‌تزايد گذاشت و در مقام مقايسه با دوره قبليسي افزون تر شد.

ي - در اين دوره نيز توجه سرمايه‌داران بخش خصوصي به بخش ساختماني و بورس بازي زمين روبه‌تزايد يود و اين بخش همچنان يکي از سودده ترين زمينه‌هاي سرمايه‌گذاري بود خاصه احداث شهرکها در سواحل درياي ما زندران و در اطراف شهرهاي بزرگ و متوسط مقياس گسترده بخود گرفتار بود.

ک - مجموعه عوامل بالا باعث شد که توليدات مصالح ساختماني در داخل کشور براي رفع نيازهاي مصرف داخلي تکافونکنند و از اين رو وارد کردن مصالح ساختماني از قبيل سيمان وغيره در شمار پير در آمد ترين کارها در آمد